

صحيفة الحسن عليه السلام

[32] وبزرگان لشکر را با پولهای گزاف خریداری کرد و واگذاری پستهای حساس را به آنان وعده داد، و آنان نیز ناجوانمردانه دعوت او را پذیرفته و به جانبش می رفتند، و در تاریکی شب و روشنائی روز به سپاهیان معاویه می پیوستند، عبیداً هم هر روز این گزارشها را به امام می داد. 3 - فریب عبیداً بن عباس: معاویه که گروه زیادی را بسوی خود جلب کرده بود تصمیم گرفت با فریب رهبر لشکر سپاه را درهم ریزد، از اینرو نامه ای به این مضمون برای عبیداً نوشت: (حسن نامه ای بمن نوشته و در خواست صلح نموده است تا حکومت را بمن واگذارد، اگر همین حالا بپیوندي فرمانده خواهی بود وگرنه فرمانبردار می گردی، اگر حالا دعوتم را بپذیری يك میلیون درهم خواهی گرفت، اکنون نیمی از این پول را بتو می دهم و نیم دیگر را بهنگام ورود به کوفه بتو خواهم داد)، مسلماً عبیداً می دانست که این سخن دروغی بیش نیست زیرا صلح امام با لشکرکشی او سازگار نبود، بعلاوه اگر امام درخواست صلح کرده دیگر نیازی به جلب سائر افراد و تطمیع آنان نمی باشد، مضافاً این گشاده دستی معاویه و دادن پول گزاف بی معناست. نامهء معاویه در دل عبیداً شوری بپا ساخت و برای ارتکاب ننگین ترین عمل زندگیش به اندیشه فرو رفت، فرمانده بودن و بدست آوردن پول چشم او را خیره کرده بود، او می دانست که در حکومت اسلامی هرگز مقدار کمی از این پول کلان نیز به او نخواهد رسید، و بالاخره نفس خیانتکار و فریبکارش بر او چیره شد، و ناجوانمردانه پیمانش را با امام زمان خود شکست و از لشکر اسلام کناره گرفت، و به خدا و رسول
